

# در باره منابع تاریخ عاشورا

رسول جعفریان

بی تردید تحول عظیم عاشورا برای تمامی مسلمانان حادثه‌ای شگفت آور و قابل توجه بوده و در میان رخدادهایی که در قرون نخستین اسلامی رخ داده است، و بی تردید پس از حادثه ظهور اسلام، مهم ترین حادثه تلقی می شده است.<sup>۱</sup> به همین دلیل، عنایت به آن و نگارش تاریخ آن، جدی تر از سایر رخدادها بوده و تواریخ متعددی در این باره نوشته شده است. مع الاسف بسیاری از این تواریخ از میان رفته است؛ با این حال، در میان آثار برجای مانده، هنوز می توان امیدوار بود که نه تنها کلیت حادثه بلکه بسیاری از جزئیات آن ثبت، و سیر تاریخی این رخداد از حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا شهادت آن حضرت و اصحابشان در کربلا، در منابع ضبط شده باشد. طبعاً اختلافاتی در نقلها، در باره برخی رخدادها و اشخاص و گفته ها و مکان ها هست که جای نقد و بررسی دارد.

در آغاز یک پرسش را باید پاسخ دهیم و آن این که نویسندگان تواریخ مربوط به عاشورا چه کسانی و با چه گرایش های مذهبی بوده اند؟ امروزه سلفی ها که سنیان متعصبی هستند، بر این باورند که منابع تاریخ اسلام را شیعیان تدوین کرده اند.

این سخن را سنیان متعصب قرن سوم و چهارم نیز مطرح کرده بسیاری از مورخان بنام قرون اولیه را شیعه می دانستند. آنچه در این باره می توان گفت این است که اصولاً بکار بردن تعبیر شیعه در باره این گروه ها می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. عثمانی مذهب ها که سخت گیری مذهبی زیادی داشتند، روزگاری هر کسی را که تمایل جدی به امام علی (ع) داشت، شیعه معرفی می کردند. اگر فردی امام علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشت، از نظر آنان یک شیعه به حساب می آمد. اگر شخصی امام علی (ع) را بر ابوبکر و عمر ترجیح می داد، حتی اگر آنان را قبول داشت، شیعه غالی و حتی رافضی شناخته می شد. طبعاً جرم کسی که از اساس به مشروعیت خلفای اولیه باور نداشت، بسیار بیش از این بود. این افراد متعصب که از قرن دوم تا چهارم، کتابهای رجالی را برای ارزیابی سند روایات تدوین می کردند،<sup>۲</sup> با همین نگاه، بسیاری از روایان عراقی را شیعه معرفی کردند و با ادعای آن که اینان از اهل اهواء بوده و بدعت گرا

هستند، آنان را قدح می کردند. از همین جا بود که مورخان عراق که به تحولات عراق با دید بازتری می پرداختند و احیاناً از زاویه یک عراقی، از شام و تسلط امویان متنفر بودند، به تشیع متهم می شدند. در واقع، عثمانی ها مورخی را می پسندیدند که هیچ گونه اشکالی به صحابه پیامبر (ص) وارد نکند؛ و طبعاً از معاویه نیز به عنوان صحابی پیامبر (ص) و خال المؤمنین ستایش کند. همچنین از نقل فضائل امام علی (ع) به ویژه فضائلی که برتری امام را نسبت به خلفا روشن می کند، خودداری ورزد. در غیر این صورت، او را متهم به تشیع می کردند. کافی بود یک راوی، خبری را که به نوعی قدح در یک صحابی است، نقل کند؛ در این صورت متهم به رافضی گری می شد.

۱. ابوریحان بیرونی بر این باور است که این حادثه حتی در میان امت های دیگر هم مانند نداشته است. بنگرید: الاثار الباقیه، (تصحیح پرویز اذکاتی، تهران، ۱۳۸۰) ص ۴۲۰.

۲. بخشی از کتابهای کهن در این باره عبارتند از: کتاب الکامل فی الضعفاء ابن عدی (م ۳۶۵)، الجرح والتعديل رازی (م ۳۲۷) التاريخ الكبير بخاری الضعفاء عقیلی، تاریخ ابن معین، تاریخ ابی زرعه دمشقی، احوال الرجال جوزجانی (م ۲۵۹) المجروحین ابن حبان (م ۳۵۴) آثار متعدد دارقطنی (م ۲۸۵) از جمله المؤلف والمختلف او، و همچنین آثار متعدد خطیب بغدادی (م ۴۶۳) از جمله تاریخ بغداد.

با این مقدمه می‌توان به این نکته پی برد که چرا نویسندگان سلفی از قدیم و جدید مورخان صدر اسلام را که تا اندازه‌ای با دیدی بازتر وقایع عراق دورهٔ امویان را نقل می‌کنند، متهم به تشیع کرده‌اند.

از سوی دیگر، سخن گفتن در بارهٔ این که مورخان به لحاظ مذهبی چه گرایش‌هایی داشته‌اند، صرف نظر از اتهامات وارد شده در منابع رجالی اهل حدیث، فوق العاده دشوار است. اگر بخواهیم در قالب‌های معمول و تعریف‌های شناخته شده از تشیع، تسنن یا هر گرایش مذهبی دیگر، از گرایش‌های مذهبی این افراد سخن بگوییم، نخستین اشکال آن است که بسیاری از این قالب‌ها در طول زمان شکل گرفته و تطبیق آنها بر یک دورهٔ تاریخی یا شخصی که در آن دوره بوده، کار دشواری است. دومین اشکال این است که علائم نقل شده از گرایش مذهبی آنها گاه به قدری مبهم است که با آنها نمی‌توان به طور قاطع در بارهٔ گرایش مذهبی مشخص یک فرد سخن گفت. به علاوه، و در واقع سومین مشکل آن که برخی از امور مثل محبت اهل بیت (ع) میان فرقه‌های مختلف مشترک است و به صرف وجود آنها در آثار یک مورخ، نه شیعه می‌تواند مدعی شیعه بودن آن شخص بشود و نه سنی افراطی می‌تواند آن فرد را شیعه دانسته، آثارش را رد کند.

به هر روی سخن گفتن در این باره دشوار است. می‌کوشیم تا با مروری مختصر بر زندگی آنها، در این باب و آثار آنان در باب امام حسین (ع) قدری در باب گرایش مذهبی شان هم سخن بگوییم. طبعاً در بارهٔ برخی اساساً تردیدی وجود ندارد. باید گفت، محدثان که روی سند احادیث تکیه زیادی داشتند، مورخان را - که آنان را اخباری می‌خواندند - به عنوان راویان غیر قابل اعتماد می‌شناختند؛ چرا که شاهد بودند که اینان به هر روی بر آند تا همهٔ اخبار موجود، اعم از درست و نادرست را نقل کنند، کتاب‌هایشان را پر حجم کرده و جزئیات بیشتری را ارائه کنند. چنین روشی برای محدثی که فوق العاده به سند حدیث اهمیت می‌داد، قابل قبول نبود. این قاعده تقریباً کمتر استثناء داشت. ابن اسحاق، ابومخنف، مدائنی، واقدی همه مشمول این نگاه محدثان می‌شدند.

در این میان، گهگاه مورخی مانند ابن سعد که همبستگی فکری با اهل حدیث داشت، مورد تأیید قرار می‌گرفت.

در میان مقتل‌های اصیل موجود که می‌توان با اعتماد کلی بر آنها به بررسی رویداد کربلا پرداخت، پنج مورد وجود دارد که قابل توجه است. این پنج مورد مربوط به قرن دوم تا اوائل قرن چهارم هجری است. در قرون بعد آنچه نگاشته شده، منهای

مطالبی که به نوعی از این پنج مأخذ گرفته‌اند و همانها نیز نیاز به بررسی دارد، دشوار می‌تواند به عنوان منبع و مأخذ اولیه به حساب آید. این پنج منبع عبارتند از: **مقتل الحسین (ع)** ابومخنف، ابن سعد، بلاذری، دینوری و ابن اعثم. در این میان آنچه طبری و شیخ مفید در **الارشاد** و ابوالفرج اصفهانی در **مقاتل الطالبین** آورده‌اند، تقریباً برگرفته از ابومخنف است؛ همین طور خوارزمی در **مقتل الحسین (ع)** آورده، به طور عمده برگرفته از **فتوح ابن اعثم** است. پیش از آن که به سراغ مقتل‌های موجود برویم، لازم است اشاره کنیم که چندین مقتل کهن وجود داشته که امروزه از آنها خبری در دست نیست. از آن جمله مقتل الحسین (ع) محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹) است که ابن ندیم و یاقوت حموی از آن یاد کرده‌اند.<sup>۳</sup> کتاب دیگر با عنوان **مقتل الحسین (ع)** از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹) است که کتابی با این عنوان داشته و در دست ابن طائوس (م ۶۶۴) بوده است.<sup>۴</sup> کتاب دیگر با عنوان **مقتل الحسین (ع)** از نصر بن مزاحم متقزی (م ۲۱۲) صاحب کتاب **وقعة صفین** است.

ابن ندیم و نجاشی از این کتاب یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup> ابو عبید قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴) هم کتابی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است.<sup>۶</sup> ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۴ - ۲۲۵) کتابی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است که ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.<sup>۷</sup> عبدالله بن محمد معروف به ابن ابی الدنيا (م ۲۸۱) نویسندهٔ آثار متعدد از جمله **مقتل علی بن ابی طالب (ع)** که به چاپ رسیده، کتابی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است.<sup>۸</sup> یعقوبی که در کتاب تاریخ خود صفحات اندکی به جریان عاشورا اختصاص داده، کتابی مستقل با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته

۳. الفهرست، ص ۱۱۱؛ معجم الادباء، ج ۷، ص ۵۸؛ اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۲، ش ۶۹۱.

۴. اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۳، ش ۵۶۹۲. رجال النجاشی، ص ۱۱۴۸؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۶، اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۴، ش ۶۹۳.

۵. سير اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰۶، اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۵، ش ۶۹۴.

۶. معالم العلماء، ش ۴۸۶، اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۵، ش ۶۹۵.

۷. سير اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۰۳؛ اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۵۳۶، ش ۶۹۶.

خطاب به بریر از اصحاب امام حسین (ع) گفت: ای بریر؛ کار خدا را با خود چگونه می بینی؟ گفت: کار خدا با من بسیار خیر و خوب و با تو بسیار شر بوده است. یزید گفت: دروغ می گویی، در حالی که پیش از این دروغگو نبودی. خاطرت هست که من و تو در میان بنی لوزان قدم می زدیم و تو می گفتی: عثمان بر نفس خود زیاده روی کرد و معاویه فردی گمراه و گمراه کننده است و علی بن ابی طالب امام هدایت و حق است؟ این سه قضاوت در باره عثمان، معاویه و امام علی (ع) مبنای تشیع عمومی عراقی ها بود که به ویژه در کوفه وجود داشت.

در حال حاضر، نگرش اهل حدیث باز در عربستان حاکم شده و نسبت به مرویات ابومخنف و امثال آن حساسیت نشان داده می شود؛ به طوری که در نقد آن کتاب و رساله می نگارند. برای نمونه کتاب **مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری** از یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی در سالهای اخیر در ریاض به چاپ رسیده و در اصل پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده بوده است. (ریاض، دارالعاصمه). نویسنده گاه در نقد روایات ابومخنف انتقادهایی را مطرح کرده که بر اساس آنها انسان در عربی خوانی مؤلف هم تردید می کند. برای مثال در نقد این روایت ابومخنف که سخنان ابوبکر را در سقیفه آورده؛ آنجا که خطاب به انصار می گوید: «و أنتم یا معشر الأنصار من لاینکر فضلهم فی الدین و لا سابقتهم العظیمه فی الاسلام، رضیکم الله أنصارا لدینه و رسوله و جعل الیکم هجرته و فیکم جلة أزواجه و أنصاره، فلیس بعد المهاجرین الأوکین عندنا أحد بمنزلکم»، چنین نقد کرده است که این سخن ابوبکر خطاب به انصار که «و فیکم جلة أزواجه» نمی تواند از ابوبکر باشد؛ زیرا اذ عامه أزواجه علیه الصلاة والسلام من قریش بل انه لم یثبت بسند صحیح زواجه من الأنصار قط.<sup>۱۳</sup> زیرا زنان آن حضرت همگی از قریش بودند؛ بلکه به سند صحیح ثابت است که پیامبر (ص) هرگز زن انصاری نگرفت. بنابر این چگونه ابوبکر در سقیفه گفته است که عامه یا بیشتر زنان پیامبر (ص) انصاری هستند. مع الاسف این نویسنده عرب! حتی مقصود از یک متن ساده عربی را در نیافته است؛ مقصود ابوبکر این نیست که پیغمبر زن یا زنان انصاری گرفته

۹. اهل البيت فی المكتبة العربیه، ص ۵۳۷، ش ۶۹۷.

۱۰. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۲۱؛ رجال النجاشی، ش ۹۳۶؛ اهل البيت فی المكتبة العربیه، ص ۵۳۸، ش ۶۹۸.

۱۱. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۹۴؛ اهل البيت فی المكتبة العربیه، ص ۵۳۸، ش ۶۹۹. مرحوم طباطبائی از چند عنوان دیگر هم در همانجا، ص ۵۴۶-۵۴۷ یاد کرده است.

۱۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۱.

۱۳. مرویات ابی مخنف، ص ۱۰۷، ۱۲۴.

است.<sup>۹</sup> ابو عبدالله محمد بن زکریا الغلابی (م ۲۹۸) که کتاب **الجمال** وی یافت شده و به چاپ رسیده، کتابی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است.<sup>۱۰</sup> ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن شاهنشاہ بغوی بغدادی (م ۳۱۷) کتابی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است.<sup>۱۱</sup>

### ابومخنف و مقتل الحسین (ع)

قدیمی ترین مورخ کربلا ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷) است که کتاب مشخصی با عنوان **مقتل الحسین (ع)** داشته است. وی از خاندانی عراقی بود (جدش مخنف بن سلیم از یاران امام علی (ع)) که تشیع کوفی داشتند؛ تشیعی که مانند آن را بسیاری از محدثان آن زمان کوفه مانند اعمش و بسیاری از عراقی ها، داشتند. ابومخنف توسط رجال شناسان سنی تضعیف شده و ابن عدنی (م ۳۶۵) او را شیعی افراطی خوانده است.

نگاهی به اخبار وی در طبری و کتاب های دیگر نشان می دهد که وی موضع تندی بر ضد خلفا ندارد. ممکن است کسی بگوید که وی چنین موضعی داشته و طبری آن گونه اخبار وی را نیآورده است؛ ولی باید توجه داشت که علمای شیعه از آثار وی فراوان نقل کرده اند؛ اگر واقعا در اخبار او چیزی در باب مطاعن خلفا وجود داشت، دست کم در آثار شیعیان روایت می شد. با این حال می توان پذیرفت که وی نوعی عقیده به تشیع دارد؛ در همان حدی که در کوفه رایج بوده است؛ یعنی راجع به خلفای اول و دوم اثباتا و نفیا حرفی نداشتند؛ نسبت به خلیفه سوم انتقادهایی تندی می شده و معاویه را اصلا نمی پذیرفتند. این همان چیزی است که در کربلا در خبر راجع به بریر بن حضیر منعکس شده است: ابومخنف به نقل از یوسف بن یزید از عقیف بن زهیر که خود در کربلا حضور داشته است نقل می کند که:

«خرج یزید بن معقل... فقال: یا بریر! کیف تری الله صنع بک؟ قال: صنع الله والله بی خیرا و صنع الله بک شرآ. قال: کذبت. و قبل الیوم ما کنت کذآبا. هل تذکر و أنا أماشیک فی بنی لوزان و أنت تقول: إن عثمان بن عفان کان علی نفسه مسرفا، و إن معاویه بن ابی سفیان ضالّ مضلّ، و إن امام الهدی و الحقّ علی بن ابی طالب.»<sup>۱۲</sup> یزید بن معقل از دل سپاه دشمن درآمد و



است؛ بلکه مقصود این است که زنان پیغمبر و انصار او همه در مدینه و در میان شما انصار زندگی می کنند! البته ممکن است برخی انتقادهای وی یا دیگران بر ابو مخنف وارد باشد؛ اما به هر حال، موضعگیری او به لحاظ همین نسبت تشیع به ابو مخنف تند است. حقیقت آن است که اگر ابو مخنف شیعه بسیار افراطی یا به اصطلاح رافضی بود، اساسا همین مقدار اخباری نیز که نقل کرده، دست کم با این لحن و سبک و سیاق نقل نمی کرد. به هر روی، ابو مخنف، با توجه به آن که تولدش در حوالی سال هشتاد هجری و یا حتی اندکی پیش از آن بوده، قدیمی ترین نویسنده ای است که اخبار کربلا را نوشته و به دست ما رسیده است. بر اساس تحقیق آقای یوسفی غروی در مصادر ابو مخنف که در مقدمه متن استخراجی مقتل ابو مخنف از تاریخ طبری نوشته، (و نام آن را وقعة الطف نهاده) بسیاری از اخبار وی از کسانی است که در کربلا حضور داشته و یا در آن زمان زنده بوده و اخبار کربلا را روایت کرده اند.

برای مثال وی خبری را از همسر زهیر بن قین روایت می کند: قال ابو مخنف: فحدثني دلهم بنت عمرو امرأة زهیر بن القین. ۱۴ طبعا در این مسأله هیچ مشکلی به لحاظ سال وجود ندارد. در بسیاری از موارد نیز با یک یا حداکثر دو واسطه اخبار کربلا را روایت می کند. مثلا اخباری را با یک واسطه از طرمّاح بن عدی بن حاتم طائی نقل می کند. یا اخباری را از عقبه بن سمرعان که در شب عاشورا کنار امام حسین (ع) بوده و روز عاشورا مجروح شده و سالم مانده، با یک واسطه نقل کرده است. ۱۵

گفتنی است که به رغم آن که گزارش ابو مخنف نزدیکترین گزارش به واقعه کربلاست، به هیچ روی کامل نیست. محتمل است که برخی مطالب آن را طبری تلخیص کرده باشد؛ اما گاه از متن یک داستان بر می آید که ناقص نقل شده و در مقایسه، آنچه را که بلاذری، دینوری و یا ابن سعد در انساب، اخبار الطوال یا طبقات آورده اند، کامل تر است.

در میان آثار شیعه، شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب الارشاد بیشترین استفاده را از مقتل ابو مخنف کرده است. این امر از تشابه نقلهای ایشان با آنچه در تاریخ طبری آمده است، قابل درک است. گرچه تفاوت هایی نیز دیده می شود که می تواند ناشی از استفاده شیخ مفید از متن اصلی مقتل ابو مخنف باشد؛ چنان که محتمل است شیخ مفید با استفاده از مآخذ دیگر، جملاتی را بر متن نقلهای ابو مخنف افزوده باشد. یک متن داستانی هم در باره حادثه کربلا به ابو مخنف منسوب است که محققان در درستی آن تردید جدی دارند؛ چرا که اشکالات زیادی در آن وجود دارد. ۱۶

در این باره در مقدمه کتاب وقعة الطف توضیحاتی آمده و موارد تعارض آن با مقتل اصلی ابو مخنف که طبری در کتاب خود جای داده، بیان شده است. به طور طبیعی مقایسه اخبار این متن با آنچه در متن اصلی ابو مخنف آمده، نشان می دهد که یک نفر آن را به صورت داستانی و به احتمال برای مجالس تعزیت و سوگواری تحریر کرده و اطلاعاتی را بر آن افزوده است.

**مقاتل الطالبین اثر ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶) اثری جاودانه در شرح مبارزات علویان با دولت های غاصب اموی و عباسی است؛ اثری منحصر به فرد که در روزگار خود ماندهایی داشته که از میان رفته و این اثر از آن دست کتاب ها که در باره طالبیان بوده، برجای مانده است. بخشی از این کتاب (ص ۸۴ - ۱۲۱) به حادثه کربلا اختصاص دارد و در این بخش، عمده نقل ها برگرفته از ابو مخنف است؛ افزون بر آن روایاتی از این سوی و آن سوی بر آن افزوده شده که در این میان، روایاتی از امام باقر و گهگاه از امام صادق (ع) است که در منابع دیگر نیامده و بنابر این مغتنم است.**

#### محمد بن سعد و مقتل الحسين (ع)

در آغاز این بحث اشاره ای به نقد اهل حدیث نسبت به مورخان داشتیم که هر کدام آنان را با اتهامی از میدان اعتماد کنار می گذارند و کسی از مورخان سالم از دست آنها رها نشده است. این مطلب شامل کسانی چون ابن اسحاق، واقدی،

۱۴ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۶.

۱۵ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۳.

۱۶. مرحوم حاج شیخ عباس برای این که روشن کند از متن اصلی ابو مخنف نقل کرده نه این متن ساختگی، در مقدمه نفس المهموم می نویسد: و از مقتل ابی مخنف به توسط طبری و از سید ابن طاووس تعبیر می کنم به سید و از ابن اثیر به جزری و از محمد بن جریر طبری به طبری و از ابی مخنف به ازدی {تعبیر می کنم} تا مردم گمان نبرند از این مقتل معروف به ابی مخنف که با عاشر بحار به طبع رسیده است آن را نقل کرده ام؛ چون نزد من ثابت و محقق گردیده است که این مقتل از آن ابی مخنف معروف و یا مورخ معتبر دیگری نیست و چیزی که در آن مقتل یافت شود، و دیگری نقل نکرده باشد، اعتماد را نشاید... و اکثر بلکه جل منقولات تاریخ طبری در مقتل، از ابی مخنف گرفته شده است و هر کس این مقتل معروف را با آنچه طبری نقل کرده است، مقابله و تأمل کند، داند که این مقتل از وی نیست.

ارزش علمی این متن را بالا می‌برد. در بخش اول ۹۰ خبر آمده است؛ اما در بخش مقتل که متأسفانه حالت سندی آن برای تک تک تحولات در بیشتر موارد از بین رفته، تنها چند سند کلی به دست داده شده است. در بخش مقتل تقریباً نزدیک به ۵۰ خبر مستند هم آمده، اما همان گونه که گذشت، بخش عمده مقتل بدون سند و با استناد به اسنادی که در ابتدای مقتل آمده، نقل شده است.

در بخش این اسناد وی به چند سند اشاره کرده که منبع مورد استفاده خود ابن سعد، و اقدی است که او با اسناد خود مطالبی نقل کرده است. ابن سعد به دنبال آن به استفاده از ابو مخنف لوط بن یحیی و چند مأخذ دیگر اشاره می‌کرده و سپس می‌نویسد: و غیر هؤلاء ایضاً قد حدثنی فی هذا الحدیث بطائفة، فکتبتُ جوامع حدیثهم فی مقتل الحسین رحمة الله علیه و رضوانه صلواته و برکاته.<sup>۱۸</sup>

توجه ابن سعد به گزارش مقتل الحسین (ع) جالب است. در طبقات تقریباً این شیوه وجود ندارد که در ذیل شرح حال اشخاص، تحولات مهم تاریخی زندگی آنان را بیان کند؛ اما عظمت کربلا در ذهن ابن سعد وی را بر آن داشته است تا به این مسأله توجه ویژه مبذول دارد. البته نقلهای زیادی هم آمده است که به نظر می‌رسد ابن سعد هدفش از ارائه آنها، صرفاً گردآوری بوده و درستی و نادرستی آنها امری است که باید محققان به آن بپردازند. برای مثال، روی اخباری که جهت گیری آن چنان است که یزید را در واقعه شهادت امام حسین (ع) بی تقصیر نشان دهد و گناه را بر گردن ابن زیاد بگذارد، زیاد تکیه شده است.<sup>۱۹</sup> در این باره دو احتمال وجود دارد: یا آن که یزید واقعا این رفتارها را داشته و هدفش نوعی کار سیاسی بوده است؛ چنان که هیچ بازخواستی از ابن زیاد نکرد و او همچنان حکومت عراق را در دست داشت و حتی به او نوشت که بر عطایای مردم کوفه بیفزاید؛ یا آن که مورخان اموی این اخبار را که حکایت از برخورد ملاطفت آمیز یزید با بازماندگان حادثه کربلا دارد، جعل کرده اند.

همچنین ابن سعد، اخبار زیادی آورده است که نشان از بروز برخی علائم غیر طبیعی در وضع آسمان و زمین در زمان شهادت امام حسین (ع) دارد. به روایاتی مانند این که هر سنگی را که بر می‌داشتند، خون زیر آن می‌یافتند، یا آن که پس از عاشورا سرخی در آسمان پدید آمد و غیر اینها برخی از حوادث غیر طبیعی دیگر در روز عاشورا که برای کسانی از سپاهیان عمر بن

ابومخنف و هشام کلبی و پدرش محمد بن سائب و دیگران می‌شود. با این حال، کسانی از مورخان، ولو گرفتار زبان تند اهل حدیث شده‌اند، اما بعدها توسط ذهبی و ابن حجر تبرئه گشته‌اند. دلیل این اقدام آنان این است که خود ذهبی و ابن حجر هر دو مورخ بوده‌اند و آگاهند که تخطئه این افراد ضربه سنگینی به معارف تاریخی مسلمین می‌زند. بنابراین نخواسته‌اند با قبح اینان، حجم زیادی از معارف تاریخی - اسلامی را بی اعتبار سازند. به علاوه نسبت به برخی از مورخان که همدلی بیشتری با اهل حدیث داشته‌اند، توجه بیشتری معطوف داشته‌اند. نمونه این گروه محمد بن سعد (م ۲۳۰) مشهور به کاتب الواقدی است که ولو در مورد یحیی بن معین سخن نقل شده‌اند او را دروغ خوانده؛ اما از قدمای رجالین سنی، ابو حاتم رازی او را صدوق خوانده و بعدها شمس الدین ذهبی از وی دفاع کرده است.<sup>۱۷</sup> به هر روی در سنی بودن ابن سعد و حتی اهل حدیث بودن او تردیدی وجود ندارد.

محمد بن سعد، متن مهمی از واقعه کربلا در ذیل شرح حال امام حسین (ع) در طبقات خود آورده است که متنی پر مطلب و به لحاظ تاریخی غنی است؛ گرچه به هر روی ممکن است برخی از اخبار وی قابل نقد باشد. از آنجایی که چاپ نخست کتاب طبقات الکبری در اروپا بر اساس نسخه ناقصی صورت گرفت، مقدار زیادی از شرح حال‌ها از آن چاپ افتادگی داشت که در دهه اخیر بخش‌های چاپ نشده در سه جلد مستقل به چاپ رسید. از جمله آنها شرح حال حسنین (ع) بود. ابتدا این بخش را مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی بر اساس نسخه‌ای از قرن هفتم که در ترکیه نگهداری می‌شد، چاپ کرد و بعدها با تحقیق محمد بن صامل السلمی تحت عنوان الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة من الصحابة مطالب سقط شده از چاپ نخست را که از آن جمله شرح حال حسنین (ع) است، در دو جزء به چاپ رساند. (طائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴). شرح حال امام حسین (ع) و مقتل آن حضرت در پایان جزء نخست این کتاب آمده است.

این شرح حال در دو بخش است: نخست شرح حال کلی از نسب و تولد و ویژگی‌ها و فضائل و مناقب و بخش دوم مقتل الحسین (ع). شیوه ابن سعد روایت تاریخ به سبک حدیثی است که مطالب را بخش بخش به صورت مستند نقل می‌کند و این

۱۷. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۶۰.

۱۸. ترجمة الامام الحسین (ع)، ص ۵۳.

۱۹. همان، ص ۸۳-۸۴.



سعد رخ داده، اشارت رفته است.<sup>۲۰</sup> نقل این قبیل روایات از سوی ابن سعد که خود از علمای اهل حدیث عراق در نیمه نخست قرن سوم هجری است، شگفت می نماید.

### بلاذری و مقتل الحسین (ع)

احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹) مورخ و ادیب و نسب شناس برجسته عصر مأمون تا مستعین عباسی، در کتاب عظیم نَسَبی - تاریخی خود با عنوان **انساب الاشراف**، تاریخ اسلام را در قالب بیان شرح حال خاندان های برجسته عرب به دست داده است. وی در شرح نسب ابوطالب و فرزندانش، به تفصیل در باره امام علی (ع) و فرزندانش سخن گفته و از جمله در باره امام حسین (ع) و مقتل هم فصلی مفصل را در کتاب خود آورده است. بخش طالبیان این کتاب در دو مجلد در سال ۱۳۹۷ قمری توسط محقق برجسته محمدباقر محمودی در بیروت چاپ شده و اخیراً هم در چاپ متن کامل این کتاب که با اسم **جمل انساب الاشراف** چاپ شده، آن مطالب آمده است. از چاپ دو جلدی انساب که اختصاص به طالبیان دارد، در مجلد دوم، (که در ارجاعات از آن با عنوان ج ۳ هم یاد می شود؛ بدان دلیل که پیش از این دو جلد، یک جلد هم در سیره نبوی چاپ شده) ضمن صفحات ۱۴۲ - ۲۲۸ به اخبار کربلا اختصاص داده شده است.

با توجه به زمان تألیف این اثر، می توان تصور کرد که وی از متون مکتوب پیش استفاده کرده و گاه از اسناد مستقلی هم بهره برده است. بلاذری پس از ارائه چند حدیث در باره امام حسین (ع) تولد آن حضرت و فرزندانش به شرح وقایع کربلا می پردازد و مطالبش را از تماس شیعیان کوفه با امام حسین (ع) از زمان صلح امام حسن به این سو، بدون آن که در بیشتر موارد مستندی ارائه دهد، با تعبیر **قالوا** آغاز می کند.

طبعاً در مواردی هم سند نقل می کند؛ از جمله از ابو مخنف،<sup>۲۱</sup> هیشم بن عدی،<sup>۲۲</sup> هشام کلبی،<sup>۲۳</sup> و عوانه بن الحکم.<sup>۲۴</sup> یا با تعبیر «قال العتبی»،<sup>۲۵</sup> «حدثنی بعض الطالبیین»؛<sup>۲۶</sup> در مواردی هم از آثار عمر بن شیبّه<sup>۲۷</sup> مورخ معروف و نویسنده کتاب **تاریخ المدینه المنوره** مطالبی نقل کرده که نشان می دهد او نیز در این باره نوشته ای داشته است.

اخبار بلاذری تفاوت هایی با اخبار دیگران دارد و این نشان می دهد که از مصادر متنوعی استفاده کرده است. این اخبار در مقایسه با آنچه در منابع دیگر آمده، می تواند روشنگر برخی از نکات ریز در واقعه عاشورا باشد. یک خبر جالب را که در تاریخ طبری هم آمده، برای نمونه نقل می کنیم: «قال حصین: <sup>۲۸</sup> فحدثنی سعد بن عبیده: قال: إن اشیاخنا من أهل الكوفة لوقوف

علی تل یبکون و یقولون: اللهم أنزل علیه نصرک. فقلت: یا أعداء الله! ألا تنزلون فتنصرونه». <sup>۲۹</sup> به هر روی، انساب بلاذری، یکی از منابع مهم کربلاست که به نوعی با روایت ابو مخنف، ابن سعد و دینوری توافق دارد و مطالب آنها به رغم اختلافاتی که دارند، مؤید یکدیگر هستند.

### دینوری و مقتل الحسین (ع)

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۲) گیاه شناس و مورخ است که دو اثر مهم یکی کتاب **الاتواء** و دیگری **اخبار الطوال** از وی برجای مانده است. وی با این که فردی مسلمان است، اما علائق ایرانی دارد و به واقع، نه تاریخ اسلام بلکه تاریخ ایران را می نگارد. وی تاریخ ایران را از پیش از اسلام آغاز کرده، با ورود اسلام به ایران بحث را ادامه می دهد؛ یعنی از سیره نبوی و خلافت شیخین سخنی نمی گوید. پس از آن اخبار ایران و عراق را که دست در دست هم دارد تا دهه سوم قرن سوم هجری ادامه می دهد. مهم ترین بخش کتاب از فتح ایران تا سال ۲۲۷ هجری است و در میان این حوادث، از تحولات عراق با تفصیل بیشتری سخن گفته و از جمع ۴۰۰ صفحه کتاب، صفحات ۲۲۹ تا ۲۶۲ را به اخبار امام حسین (ع) و عاشورا اختصاص داده است. هیچ گونه علائق مذهبی در اینجا وجود ندارد و به نظر می رسد که مؤلف مسلمان سنی مذهبی است که تعصب مذهبی ندارد.

کتاب وی یک تاریخ عمومی همانند **تاریخ یعقوبی** است و لذا به شکل حدیثی - مانند آنچه طبری یا واقدی و ابن سعد دارند - به

۲۰. همان، ص ۸۹-۹۱.

۲۱. انساب، ج ۳، ص ۱۵۶، ۲۰۷.

۲۲. همان، ص ۲۱۳.

۲۳. همان، ص ۲۰۴.

۲۴. همان، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲۵. همان، ص ۱۵۶.

۲۶. همان، ص ۲۰۶.

۲۷. برای نمونه، همان، ص ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۷.

۲۸. مقصود حصین بن عبدالرحمن است که در طبری نیز روایاتی در مقتل از وی به نقل از همین سعد بن عبیده و افراد دیگر نقل شده است. بنگرید:

**تاریخ الطبری**، ج ۵، ص ۳۹۱-۳۹۳.

۲۹. همان، ص ۲۲۵؛ **تاریخ الطبری**، ج ۵، ص ۳۹۲.

روایاتی از منابع مختلف گردآوری شده است. هدف طبری جمع آوری روایات و نگهداری آن برای نسل های بعد و واگذاری بررسی و تحقیق در آن ها به دیگران بوده است.

طبری در ذیل رخدادهای سال ۶۰ و ۶۱ هجری به بیان حوادثی که به عاشورا منجر شده پرداخته و در این باره از چندین مأخذ مهم استفاده کرده، و روایات ارجمندی را از گزند نابودی نجات داده است. در این که طبری سنی مذهب است، کمترین تردیدی نمی توان داشت؛ اما این منافات با آن ندارد که کتابی در باره طرق حدیث غدیر نوشته باشد؛<sup>۳۳</sup> چیزی که خشم اهل حدیث را برانگیخته و به همین دلیل به او نسبت تشیع داده اند. این مطلبی است که خود ذهبی به صراحت بیان کرده و نوشته است که به خاطر تألیف این اثر، متهم به تشیع شده است. ذهبی می نویسد: «وَأُظَنُّ بِمَثَلِ جَمْعِ هَذَا الْكِتَابِ نُسْبَ إِلَى التَّشْيِعِ.»<sup>۳۴</sup> مهم ترین بخش مقتلی که در تاریخ طبری آمده، مطالبی است که از کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف برگرفته شده است. این متن را طبری از طریق هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت کرده و به علاوه، از خود مقتل هشام کلبی هم بهره زیادی برده است. در واقع، هشام کتاب ابومخنف را همراه با اضافاتی که با اسناد خود داشته، به صورت کتابی در آورده که مورد استفاده کامل طبری قرار گرفته است؛ با اسنادی از این قبیل: «قال هشام بن محمد، عن أبي مخنف... حدثت عن هشام، عن أبي مخنف...»<sup>۳۵</sup> و در مواردی هم از هشام بن محمد بدون آن که از ابومخنف نقل کرده باشد.<sup>۳۶</sup> طبری همچنین از آثار واقدی استفاده کرده است (قال محمد بن عمر، حدثني شرحبيل بن ابي عون عن أبيه...)<sup>۳۷</sup> با این همه، توان گفت که بخش عمده مقتلی که در طبری آمده، از ابومخنف می باشد. مطالب نقل شده از **مقتل الحسین (ع)**

۳۰. اخبار الطوال، ص ۲۶۰.

۳۱. همان، ص ۲۵۹.

۳۲. همان، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ در **روضة الشهداء** (تصحیح شعرانی، ص ۲۱۸) توضیح فارسی این سخن با این عبارت آمده است: نگاه نظرش بر شخصی افتاد که جامه های سفید و پاکیزه پوشیده بود و بسیار در نماز رعایت مراسم خضوع و خشوع می نمود. با خود گفت که شیعه جامه های سفید پاک می پوشند و در نماز اکتفا می کنند؛ غالب آن است که این شخص از آن طایفه باشد.

۳۳. بقایای این کتاب تحت عنوان «کتاب فضائل علی بن ابی طالب و حدیث الولایه» به کوشش ما و توسط نشر دلیل به سال ۱۳۷۹ در قم به چاپ رسیده است.

۳۴. رساله طرق حدیث من کنت...، ص ۶۲، ش ۶۱.

۳۵. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۰.

۳۶. برای نمونه بنگرید: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۶.

۳۷. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۴.

گزارش حوادث پرداخته و در هر قسمت، سخن را با **قالوا** آغاز کرده و به شرح رخدادهای پرداخته است.

تنها یک خبر را از حمید بن مسلم - یکی از منابع مهم اخبار کربلا که ابومخنف هم مطالب وی را استفاده کرده - آورده است که حکایت از پشیمانی عمر بن سعد - دوست خود حمید بن مسلم - پس از بازگشت از کربلا دارد؛ حمید می گوید: عمر بن سعد با من دوست بود. وقت بازگشت از جنگ با حسین (ع) حالش را پرسیدم؛ گفت: «لا تسأل عن حالی، فإِنَّه ما رجع غائب الی منزله بشرّ مما رجعتُ به، قطعْتُ القرابة القریبة، و ارتکبت الامر العظیم.»<sup>۳۰</sup> در میان اخبار این کتاب، گاه نکات بکر و تازه ای هست که در منابع دیگر نیست. مقایسه اخبار وی با آنچه در منابع پیشین آمده، نشان از آن دارد که هر چند مضامین اخبار بسیار مشترک است، اما تعابیر و عباراتی که وی آورده، در مأخذ دیگر نیامده است. به همین دلیل باید این کتاب را از منابع درجه اول عاشورا تلقی کرد.

احساس خاص دینوری در باره عاشورا و فاصله زمانی آن با وفات رسول خدا (ص) در این تأکید به دست می آید که پس از اشاره به این نکته که: «و أمر عمر بن سعد بحمل نساء الحسین و أخواته و بناته و جواریه و حشمة فی المحامل المستورة علی الإبل»، می نویسد: «و کانت بین وفاة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بین قتل الحسین خمسون عاما.»<sup>۳۱</sup> میان رحلت رسول خدا (ص) تا کشته شدن امام حسین «پنجاه سال» فاصله بوده است! مؤلف در شرح کیفیت یافتن محل اختفای مسلم در شهر کوفه از طریق مسلم بن عوسجه و فریب او توسط یکی از غلامان ابن زیاد نکته ای در باره اخلاق دینی شیعیان آورده است با این عبارت که **هؤلاء الشيعة يكثرون الصلاة و از آن طریق دریافته که مسلم بن عوسجه که نماز فراوان می خواند، شیعه است.**<sup>۳۲</sup>

### طبری و تاریخ عاشورا

بی تردید کتاب تاریخ طبری، اثر پر حجم محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) گرچه درست ترین تاریخ های تدوین شده از دوره اسلامی نیست؛ اما بزرگترین آنها است. در این کتاب با نگاهی وسیع به مجموعه تحولات تاریخ اسلامی در سه قرن نخست هجری (علاوه بر تاریخ انبیاء و ایران قبل از اسلام) پرداخته شده و

ابومخنف در تاریخ طبری، تنها مطالبی است که از این مقتل باقی مانده و به احتمال در اصل کتاب اخبار دیگری هم بوده است که به خاطر مفقود شدن آن، امروزه در دسترس ما نیست. مجموعه بخش کربلای تاریخ الطبری تحت عنوان استشهاد الحسین با کوشش السید الجمیلی به ضمیمه رساله رأس الحسین ابن تیمیه به چاپ رسیده است.<sup>۳۸</sup> متن پارسی شده این بخش طبری به قلم بلعمی از روی نسخه ای که از قرن ششم بر جای مانده به چاپ رسیده است.<sup>۳۹</sup> گفتنی است که همه مطالب طبری در بخش مقتل، از ابومخنف نیست؛ وی نقل های مهمی از امام باقر علیه السلام به روایت عمّار دهنی دارد که مأخذ مکتوب آن بر بنده روشن نیست. وی گاه خبری را از این طریق نقل کرده و بعد به گفته خودش، مفصل تر از آن را از طریق ابومخنف نقل می کند.<sup>۴۰</sup>

### احمد بن اعثم کوفی و مقتل الحسین (ع)

ابن اعثم کوفی (م حدود ۲۱۴) در کنار مورخان کهنی مانند یعقوبی، مسعودی، طبری، دینوری و بلاذری، یکی از چهره های تاریخنگار برجسته ای است که بسیاری از تحولات تاریخ صدر اسلام را در کتاب الفتح خود حفظ کرده و کتابش مانند آثار دیگران مملو از اخبار و آثاری است که نیاز به نقد و بررسی دارد. وی در این کتاب اخبار امت اسلامی را از پس از رحلت رسول خدا (ص) تا دوران خلافت مستعین در نیمه قرن سوم هجری آورده و در این میان، سهم عمده ای تقریباً در حد یک نهم کتاب، به کربلا و نهضت امام حسین (ع) اختصاص داده است. ما در جای دیگری در باره مأخذ این کتاب سخن گفته ایم.<sup>۴۱</sup> آنچه یادکردنی است این که ابن اعثم نیز همانند برخی مورخان دیگر، اسناد تک تک نقل ها را نیاورده و تنها فهرستی کوتاه از آن ها در آغاز کتاب و برخی موارد دیگر به دست داده است.

بخش کربلای کتاب فتوح، حاوی اخبار ریز و دقیقی است؛ گرچه ساخت عبارات در برخی از موارد داستانی شدن شمارگی از رخدادها را نشان می دهد و این طبعاً از ارزش کلی کتاب در قیاس با سایر متون می کاهد. با این حال، از آن جایی که بسیاری از اخبار این کتاب در آثار دیگر هم آمده، و با مقایسه میان آنها صحت آنها قابل اثبات است، نباید چندان در درستی بسیاری از مطالب آن تردید کرد. بسیاری از خطبه های امام حسین (ع) و نامه های آن حضرت که در فتوح آمده، در مأخذ دیگر نیز آمده که همراه با تفاوت های چندی است.

در این که ابن اعثم گرایش شیعی دارد یا سنی، اطلاعاتی خارج از کتاب در اختیار نیست؛ آنچه در کتاب آمده، گرایش

ویژه ای است که با قالب های رسمی تعریف شده از شیعه و سنی سازگار نیست. نگاهی به بخش های نخست این کتاب در باره جنگهای رده، گرچه حاوی اخباری است که متفاوت با نگرش حاکم بر تاریخنگاری رده در دید اهل سنت است، اما در مجموع، بسان دیدگاه های شیعی منتقدانه نیست؛ اخبار مربوط به خلافت دو خلیفه نخست، مطابق همان مطالبی است که سایر متون تاریخی آمده و این قبیل تاریخنگاری با آنچه که در مأخذ شیعی در این باره آمده، به لحاظ نگرش، قابل انطباق نیست. معنای این سخن آن است که شیعه دانستن ابن اعثم، به هیچ روی روا نیست؛ مگر آن که بسان گرایش شیعی که در کوفه بوده و پیش از این از آن سخن گفتیم، و حتی خود ابوحنیفه و اعمش و عده ای دیگر نیز همین گونه بودند، مورد نظر باشد.

بی تردید ابن اعثم، مطالب تازه ای را در باره کربلا برای ما حفظ کرده که در منابعی چون ابومخنف و دیگران نیامده است؛ هر چند این اخبار نیاز به بررسی دارد؛ اما به هر روی برای تکمیل بحث، اخبار مذکور می تواند بسیار مفید باشد.

یکی از اخبار مهم و تازه ابن فتوح، وصیت نامه ای است که آن حضرت برای محمد بن حنفیه در مدینه نوشتند. ابن اعثم متن آن را آورده و جمله مشهور امام حسین (ع) که فرمود: «إِنِّي لَم أَخْرَجُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَمَّا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أَرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» در همین وصیت نامه آمده است. تا آنجا که جستجو کردیم، این مطلب جز در فتوح نیامده است؛ هر چند ابن شهر آشوب جمله بالا را نه به عنوان وصیت نامه، بلکه از قول امام در گفتگویی با ابن عباس آورده است.<sup>۴۲</sup> با این حال صورت وصیت نامه ای آن به صورت یک متن مکتوب تنها در فتوح آمده و بحار نیز از منبعی گرفته که در مقایسه با فتوح، روشن می شود که آن هم در اصل از

۳۸. دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۷.

۳۹. تحت عنوان: قیام سید الشهداء حسین بن علی (ع) و خوانخواهی مختار، به کوشش محمد سرور مولانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷ ش.

۴۰. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۷ و مقایسه کنید با ص ۳۵۱.

۴۱. منابع تاریخ اسلام، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹.



فتوح بوده است. ۴۳

در موارد متعددی متن نامه ها و گزارش هایی که در منابع دیگر به اختصار آمده، در فتوح به شکل کامل تری ضبط شده است. از نکات دیگری که در مقتل ابن اعثم جلب توجه می کند آن است که اخبار فراوانی در باره آگاهی امام حسین (ع) از شهادتش طی مسیر به وسیله خواب یا ندای یک منادی ناپیدا- هاتف- و حتی احادیثی از رسول خدا (ص) در این باره آمده است. این اخبار را در برخی از کتب حدیثی می توان یافت؛ اما در منابع تاریخی دیگر که پیش از این، از آن ها یاد کردیم، تنها اشارات مختصری در این باره آمده است. نمونه آن خواب دیدن امام حسین (ع) در شب قبل از خروج از مدینه است که طی آن پیامبر (ص) به امام حسین (ع) می فرماید: «یا بُنّی! یا حسین! کأنک عن قریب أراک مقتولا مذبوحا بأرض کرب و بلاء من عصابة من أمتی و أنت فی ذلک عطشان لا تسقی، و ظمآن لا تروی. ۴۴»

نمونه ای از داستانی شدن برخی از نقل ها، بحث مقدمات حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه است؛ در نقل ابن اعثم، برخلاف همه نقل ها، ابتدا از امام حسین (ع) دعوت به بیعت می شود؛ پس از مخالفت او، ولید بن عتبه خبر آن را به شام می فرستد و با رسیدن پاسخ یزید است که بر خورد تندی با امام حسین (ع) شده و آن حضرت حرکت می کند. ۴۵ در منابع دیگر، این وقایع، چنان آمده است که امام حسین (ع) شب اول به قصر حاکم مدینه رفت و شب بعد مدینه را به قصد مکه ترک کرد. با این حال، در همین تفصیل که مشابه آن در بسیاری از موارد دیگر هم وجود دارد، جزئیاتی به چشم می خورد که در عین آن که دقیق و جزئی و قابل توجه به نظر می آید، اما در مآخذ دیگر نیامده است. برای نمونه، نحوه شهادت علی اکبر متفاوت با مطالبی است که در مآخذ کهن پیشگفته در این باره آمده و نزدیک به مضمونی است که در روضه خوانی ها مورد توجه است. در این نص برای نمونه آمده است که «فلم یزل یقاتل حتی ضجّ أهل الشام من یده» ۴۶ علی اکبر چنان جنگید که شامیان از دست وی به ناله و فغان درآمدند. این در حالی است که اساسا در سپاه کوفه، شامی وجود نداشته است. بخش های دیگری از فتوح نیز مبنای همان مطالبی است که بعدها در مرثیه سرایی های امام حسین (ع) در محافل شیعی استفاده شد. برای مثال، تقریبا همه منابع کهن از عبدالله بن حسین، کودکی که در دامان امام حسین (ع) با تیر

حرمه به شهادت رسید، یاد کرده اند؛ در این میان ابن اعثم و یعقوبی حکایت علی اصغر را دارند که طفل شیرخواری است و امام حسین (ع) او را از دم خیمه گرفت تا با وی وداع کند. در این وقت تیری به طفل اصابت کرد که وی را به شهادت رساند؛ سپس امام با نوك شمشیر خود حفره ای کنده او را دفن کرد و و اشعاری هم که هفده بیت است، همانجا خواند! ۴۷ به نظر می رسد بیشتر این رجزها مربوط به روزگاری دیگر است که به لحاظ تاریخی، متصل به اخبار کربلا گشته است. همچنین در میان منابع کهن، تنها منبعی که خطبه های برخی از زنان کربلا مانند حضرت زینب (ع) را آورده اند، همین ابن اعثم است، ۴۸ که از همان طریق بعدها به منابع دیگر هم وارد شده است.

آنچه در مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در باره کربلا آمده، تلفیقی است از اطلاعاتی که از طبری، ابن اعثم و برخی از منابع دیگر گرفته است. اشاره وی به این که امام حسین (ع) پیش از شهادت خود یک هزار و نهصد نفر را کشته است، ۴۹ می تواند به استفاده وی از برخی از منابع داستانی در این زمینه اشاره کند.

### خوارزمی و مقتل الحسین (ع)

ابوالموئید موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) اثری مفصل و ارجمند در باره عاشورا فراهم آورده است.

وی را به اخطب خوارزم و خلیفه الزمخشری می شناسند؛ چرا که شاگرد وی بوده و همانند او مذهب حنفی داشته و به لحاظ عقاید، معتزلی بوده است. وی کتابی تحت عنوان مناقب ابی حنیفه دارد که در دو جزء در هند به چاپ رسیده است.

خوارزمی از روی تشییعی که داشته است، چندین اثر در باره اهل بیت تألیف کرده که از آن جمله همین مقتل الحسین است. برخی از کتاب های دیگر وی عبارتند از: کتاب قضایا امیر المؤمنین (ع)، کتاب رد الشمس علی امیر المؤمنین (ع)، مناقب امیر المؤمنین (ع)، الاربعین فی مناقب النبی الامین (ص) و وصیه امیر المؤمنین (ع). وی در کتاب مقتل الحسین (ع) ۵۰ خود، پس از

۴۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ از محمد بن ابی طالب الموسوی (بدون یاد از نام کتاب خاصی).

۴۴. الفتوح، ج ۵، ص ۲۸.

۴۵. همان، ج ۵، ص ۱۵-۲۹.

۴۶. همان، ج ۵، ص ۲۰۹.

۴۷. همان، ج ۵، ص ۲۱۰-۲۱۲ روایت یعقوبی (ج ۲، ص ۲۴۵) کوتاه است و نام علی اصغر در آن نیامده است.

۴۸. بنگرید: الفتوح، ج ۵، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۴۹. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰.

۵۰. در باره این کتاب، نسخه ها و روایان آن بنگرید: اهل البيت فی المکتبه العربیه، ص ۵۴۱-۵۴۶.

یک مقدمه کوتاه طی بانزده فصل مباحثی را در فضائل و تاریخ اهل بیت آورده است. از فصل اول تا هفتم، فضائل پیامبر، علی (ع) فاطمه زهرا (ع) و حسنین (ع) آمده و در ادامه به اخبار پیامبر (ص) در باره امام حسین (ع) و سپس وقایع کربلا تا ماجرای مختار پرداخته شده است.

بخش های نخست کتاب که در فضائل است، به صورت روایی و مستند است و مؤلف ضمن آن، روایات را با ذکر مشایخ خود نقل کرده است. از آغاز بحث کربلا، مطالب بیش از همه از فتوح ابن اعثم روایت شده و مؤلف با تعبیر **ذکر الامام احمد بن اعثم الکوفی** مطالب را آغاز کرده است.<sup>۵۱</sup> وی پس از نقل مطالب فتوح که با تلخیص و تهذیب همراه است، گاه حدیث و نقلی را بر آن افزوده و باز نقل از فتوح را ادامه داده است.<sup>۵۲</sup> در مورد دیگری پس از مطالبی که از ابن اعثم آورده، نکته ای را افزوده و در ادامه به کتاب فتوح باز می گردد (رجعنا الی حدیث ابن اعثم الکوفی).<sup>۵۳</sup> مطالب افزوده، معمولاً نقل هایی است که مؤلف به طور مستند و از طریق مشایخ خود نقل کرده است؛ وی در مواردی به مقایسه اخبار ابن اعثم با منابع دیگر هم پرداخته است.<sup>۵۴</sup> در بخش های مربوط به اخبار مختار مطالبی از کتاب **المعارف ابن قتیبه** و نیز ابو مخنف آورده شده است.<sup>۵۵</sup> مطالبی هم از تاریخ عبدالکریم بن حمدان نقل شده،<sup>۵۶</sup> که دانسته نشد چیست. این احتمال هم وجود دارد که خوارزمی از نسخه کاملتری از فتوح بهره برده که امروزه آن نسخه در اختیار ما نیست.

### مقتل الحسین (ع) امام طبرانی

ابوالقاسم سلیمان بن احمد شامی طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) از بزرگترین محدثان قرن چهارم هجری است که دو اثر شگرف او با عنوان **معجم اوسط** و **معجم الکبیر** مجموعه ای عظیم از روایات را در خود جای داده است.

کتابی که تحت عنوان **مقتل الحسین (ع)** با تحقیق محمد شجاع صیف الله<sup>۵۷</sup> از وی به چاپ رسیده، مشتمل بر ۱۴۸ روایت است که هر کدام به بخشی از زندگی امام حسین (ع) از فضائل تا رخدادهای کربلا اختصاص دارد. پیش از وی، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی این بخش را در کتاب **الحسین و السنة**<sup>۵۸</sup> به چاپ رسانده بود.<sup>۵۹</sup> طبعا این کتاب، کتاب مقتل به معنای معمول آن نیست، اما روایات آن می تواند گوشه ای از مسائل مربوط به عاشورا را روشن کند. بسیاری از نقل ها، به تحولات غیر طبیعی که در پی شهادت امام حسین (ع) رخ داده، اختصاص یافته است. طبعا طرق این روایات، طرق اهل سنت است و طبرانی هم به عنوان یک محدث برجسته سنی شخصیتی شناخته شده می باشد.

### آثار دیگری از قرن سوم و چهارم هجری

بر خلاف انتظار در کتاب **تاریخ الیقوی** که بنا به شیعه بودن وی انتظار می رفت اطلاعات بیشتری در باره کربلا در اختیار ما بگذارد، تنها اندکی در این باره سخن گفته شده است. (ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۵) همین طور در کتاب **الامامة والسیاسة** نیز که اثری از قرن سوم یا اوائل قرن چهارم هجری است، چند صفحه ای بیشتر در این باره نیامده است. در این اخبار وی در باره ورود اسرا به شام و برخورد با یزید قابل توجه است.<sup>۶۰</sup> صفحاتی چند هم در کتاب **المعن** محمد بن احمد بن تمیم التمیمی (م ۳۳۳) در باره خبر شهادت امام حسین (ع) آمده است. (۱۴۲-۱۵۵) در این متن غلط های آشکاری وجود دارد که از آن جمله بکار بردن نام «شهر بن حوش» به جای شمر بن ذی الجوشن است.<sup>۶۱</sup> با این حال، جسته گریخته آگاهی هایی در آن یافت می شود؛ به ویژه اخباری که در باره آثار غیر طبیعی حادثه کربلا آمده، بسان آنچه در طبقات ابن سعد یا منابع دیگر آمده، فراوان است. نمونه آن پیدایش «حمره» در آسمان و برآمدن خون از زیر سنگ هاست.<sup>۶۲</sup> در **البدعو والتاریخ** از مطهر بن طاهر مقدسی که در حدود سال ۳۵۵ هجری تألیف شده، صفحاتی به رویداد کربلا اختصاص یافته است. (ج ۶، ص ۸-۱۳). وی بیعت یزید، سفر مسلم به کوفه و سپس واقعه کربلا را با کوتاهی نقل کرده و اشعار یزید را همزمان با زدن چوب بر لبان آن حضرت بوده، گزارش کرده است.

کتابی با عنوان **تاریخ الخلفاء** (نسخه قرن پنجم هجری) بدون نام مؤلف بر جای مانده که به صورت عکسی در سال ۱۹۶۸ در

۵۱. **مقتل الحسین (ع)**، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵۳. همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۵۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۹، ۲۰۴.

۵۶. همان، ج ۲، ص ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۵۴، ۲۹۲-۲۹۳.

۵۷. کویت، دارالاوراد، ۱۹۹۲.

۵۸. تهران، مدرسه چهل ستون، ۱۳۹۷ ق.

۵۹. و همچنین بنگرید به مطالبی که ایشان در باره این کتاب در **اهل البیت فی المکتبة العریبه**، ص ۵۳۹ و ۵۴۰ ش ۷۰۱، ۷۰۲ نوشته است.

۶۰. **الامامة والسیاسة**، ج ۲، ص ۱۲.

۶۱. **کتاب المعن**، ص ۱۴۷.

۶۲. همان، ص ۱۵۳-۱۵۴.

حلقه مهمی برای داستانی کردن روایت عاشورا باشد. وی مقتل امیرالمؤمنین علی (ع) دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ایه الله مرعشی (ش ۱۱۴۹۹/۲) موجود است. وی همچنین مقتل الحسین (ع) دارد که نسخه‌ای از آن در کشور مغرب، دانشگاه قرویین ضمن مجموعه شماره ۵۷۵/۳ ص ۷۷-۸۶ آمده است. گرچه به نظر می‌رسد این نسخه کوتاه است، اما ادبیات بکری می‌بایست به گونه‌ای در این بخش نیز نفوذ کرده باشد. ۶۵ همچنین می‌توان گفت، بخشی از این رویکرد در جریان روضه خوانی‌های داخل جوامع شیعه پدید آمده که در بسیاری از آنها، با توجه به ضعف تفکر تاریخی و عدم آشنایی با متون اولیه، محصولی متفاوت اما به لحاظ عامیانه، موثر و پرنرزی پدید آورده است. نمونه برجسته آنها کتاب لهوف سید بن طاوس و مثير الاحزان این نمای حلی است که همیشه مورد استفاده این قبیل محافل بوده و اساسا به هدف استفاده در همین محافل، تألیف شده است.

در واقع، از قرن ششم به بعد، در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است. با علاقمندی جامعه سنی-شیعی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا، از قرن ششم به بعد، در ادبیات فارسی اعم از نثر و نظم آثاری در باره واقعه کربلا پدید آمد. آخرین کتاب از این دست، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی که در اوائل قرن دهم هجری، در هرات تألیف شد. این کتاب داستان کربلا را در یک قالب ادبی بسیار زیبا ریخته و صرفنظر از مستند بودن نقل‌ها یا عدم آن، رخداد کربلا را به هیجانی‌ترین شکل ارائه کرده است. او در این راه از نثر زیبای خود و هم از اشعار خود و دیگران بهره گرفته و تحولی عمیق در مقتل خوانی که پیش از آن نیز باب بوده ایجاد کرده است. ما در مقالی مستقل در همین مجموعه در باره روضه الشهداء سخن گفته ایم.

با روی کار آمدن دولت صفوی، مراسم عاشورا جایگاه رسمی تری یافت و متونی تازه در مقتل تألیف شد؛ گرچه موقعیت روضه الشهداء همچنان استوار بوده و «روضه خوانی» به معنای خواندن همین کتاب بوده است. همین طور «واقعه خوان» نیز کسی بود که متون مربوط به حادثه کربلا را در محافل می‌خواند. این وضعیت همچنان در تزیید بوده و تا انتهای دوره قاجار و پس از آن ادامه یافته و هر سال تألیف یا تألیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده شده است.

یکی از آثاری که در اواخر دوره صفوی تدوین شد، کتاب

۶۳. تاریخ الخلفاء، برگ ۸۶.آ.

۶۴. همان، برگ ۸۷.آ.

۶۵. در باره ابوالحسن بکری اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که بخشی از آنها در گفتاری کوتاه در فهرست مرعشی ج ۲۹، ص ۱۲۸-۱۳۳ آمده است.

مسکو به چاپ رسیده است. در این کتاب به تفصیل تمام واقعه کربلا گزارش شده است. (۷۰ ب تا ۸۷ آ). مع الاسف مؤلف این اثر روشن نیست؛ چنان که اسناد اخبار نیز در آن یاد نشده است؛ با این حال آشکار است که از منابع کهن بوده و گزارش آن موافق دیگر متون اصیل است. در یک مورد نامی از حمید بن مسلم به میان آمده ۶۳ که به طور معمول یکی از منابع ابومخنف است. در پایان شرح مقتل امام حسین (ع) می‌نویسد: ما در باره ایام حسین و مقتل او سخن را بسط دادیم گرچه در مقابل آنچه راویان در این باره نوشته‌اند، اندک است. دلیل تفصیل ما آن بود که مانند چنین حادثه‌ای پیش و پس از اسلام رخ نداد؛ و گمان ما بر آن است که در سایر ادیان هم تا زمان ما چنین چیزی رخ نداده؛ حتی نزدیک به آن هم انجام نشده. و سپس می‌گوید: «اللهم جدد اللعن علیهم و علی من ینخل علیهم باللعن و کن المنتقم لأهل بیت نبیک بفضلک و رحمتک.» ۶۴

### منابع داستانی، ادبی و روضه‌ای

آنچه گذشت، معرفی اهم منابع تاریخی بود که حتی در برخی از همان‌ها نیز داستان نویسی رسوخ کرده است. با این حال، می‌توان آن‌ها را به عنوان مبنای کار پژوهش در بررسی حادثه کربلا پذیرفت. در ادامه همان منابع اصولی، بعدها آثاری دیگر تدوین شد که در تدوین آن‌ها به طور اساسی از آثار پیشگفته استفاده شده بود. با این حال، باید گفت، دانش تاریخ از قرن پنجم به این سوی، ضعیف شد. البته تاریخنگاری روز، در برخی از مناطق نیرومند بود، اما تاریخنگاری عصر نخست اسلامی، به دلیل دور شدن تدریجی مآخذ اولیه یا حذف عمدی آنها توسط گروه‌های مذهبی متعصب سنی، راه را برای نگارش آثار تحقیقی مسدود کرد؛ به طوری که مردم بر اساس نگرش‌های مذهبی خود و بیشتر بر اساس رویکردهای ادبی و اجتماعی، با آن برخورد می‌کردند. نتیجه آن پدید آمدن آثاری بود که بیش از آن که تاریخی باشد، اثری غیر تاریخی اما در عین حال، به جهات دیگر ارجمند است.

نکته مهم آن که روشن نیست دقیقا از چه زمانی، شماری کتاب در باره حادثه کربلا نگاشته شده که چندان به بعد واقعی تاریخی ماجرا توجهی ندارد، بلکه این حادثه را به عنوان یک پدیده ویژه در قالب متونی خاص به شکل داستانی، ادبی، و روضه‌ای تصویر می‌کند. آنچه باید به عنوان یک احتمال مورد بررسی قرار گیرد، آن است که نویسنده‌ای داستان نویسی با نام ابوالحسن بکری - ذبیح الله منصوری روزگار کهن - که بخش‌های عمده‌ای از تاریخ اسلام را به صورت داستانی در قرن پنجم یا ... در آورده، می‌تواند



المنتخب<sup>۶۶</sup> از فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵) است که محتوای مطالبی است که برای مجالس روضه عربی تنظیم شده و به رغم آن که بخش مهمی از ادبیات مرثیه خوانی عربی را برای کربلا نگاه داشته، از دقت تاریخی لازم در نقلها برخوردار نیست.

به هر روی از این زمان به بعد دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت، از مصادر دقیق در تدوین آثار جدید استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل نویسی های این دوره وجود دارد آن که عمدتاً از زاویه اندوه و غم و مصیبت و ابتلاء به قضیه نگاه شده و پیش از آن که تدوین یک متن تاریخی درست در نظر باشد، تدوین یک اثر حزن زنا به قصد روضه خوانی مورد توجه بوده است. غالب این آثار، برای مجالس سوگواری تألیف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است. نمونه های از این کتابها را که از دوره صفوی به بعد تألیف شده و عمده آنها از دروه قاجاری است نام می بریم: ابتلاء الاولیاء (ادبیات فارسی، استوری، ۹۹۳) از این پس با نام استوری<sup>۶۷</sup>، ازالة الاوهام فی البکاء (ذریعه ۱۱/۶۱)، اکسیر العبادة فی اسرار الشهادة از ملاآقادرندی (استوری، ۹۸۶)، امواج البکاء (استوری، ۹۷۹، مرعشی، ۷۱۶۵)، بحر البکاء فی مصائب المعصومین (ذریعه ۲۶/۸۴)، بحر الحزن (استوری، ۹۹۰)، بحر الدموع (مرعشی، ۲۵۹۲)، بحر غم (استوری، ۹۶۴)، بستان ماتم (استوری، ۱۰۰۱)، بکاء العین (مرعشی، ۶۵۸۲)، بلاه و ابتلاء در رویداد کربلا (استوری، ۹۶۰)، بیت الاحزان (استوری، ۹۷۶)، خلاصة المصائب (استوری، ۱۰۱۷)، داستان غم (استوری، ۹۶۴، مرعشی ۲۹۱۶)، دمع العین علی خصائص الحسین (ع) (استوری، ۹۹۵)، الدمعة الساکبة فی المصیبة الراتبه (الذریعه ۸/۲۶۴)، ریاض البکاء (ذریعه ۶۱/۶۱)، روضه حسینیة (استوری، ۹۵۱، مرعشی، ۶۲۲۴)، روضه الخواص (مرعشی، ۳۰۰۱)، روضه الشهداء یزدی (مرعشی، ۱۵۶)، ریاض الاحزان (استوری، ۹۷۲)، ریاض الاحزان، (فهرست مسجداعظم، ص ۲۱۵)، ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة (استوری، ۹۵۸)، سرالاسرار فی مصیبة ابی الائمة الاطهار (استوری، ۹۹۶)، طریق البکاء (ذریعه ۱۵/۱۶۴)، طوفان البکاء (استوری، ۹۶۷)، عمان البکاء (استوری، ۹۸۲)، عین البکاء (استوری، ۹۴۱)، عین الدموع (مرعشی، ۴۴۰)، فیض الدموع (استوری، ۹۸۸)، قبسات الاحزان (استوری، ۹۸۹)، کنز الباکین (استوری، ۹۶۹)، کنز الباکین (مرعشی، ۴۵۵۰)، کنز المحن (استوری، ۹۹۱)، کنز المصائب (استوری، ۹۶۹، ۹۸۷)، لب عین البکاء (استوری، ۹۴۲)، لسان الذاکرین (استوری، ۹۷۰)، ماتمکده (استوری، ۹۶۳، ۹۷۵)، مبکی العیون (مرعشی، ۵۰۰۶)، مجالس المفجعة (استوری، ۹۴۵)، مجری البکاء (ذریعه ۲/۴۰)، مجمع المصائب فی نوائب

الاطائب (مرعشی، ۳۳۶۹، ۵۴۲۵، ۶۶۴۳)، مجمع المصائب مازندرانی (مرعشی، ۶۵۷۲)، محرق القلوب (استوری، ۹۴۳)، محیط العزاء (استوری، ۹۴۵)، مخازن الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان، مخزن البکاء (مرعشی، ۱۶۴۵، استوری، ۹۶۹)، معدن البکاء فی مقتل سیدالشهداء (مرعشی، ۳۰۱۷)، مفتاح البکاء فی مصیبة خامس آل عبا (مرعشی، ۲۳۶۳)، مفتاح البکاء (کتابخانه مطهری، ۵/۹۲۱)، مناهل البکاء (مرعشی، ۳۴۵۵)، منبع البکاء (ذریعه ۲۲/۳۵۸)، مهیج الاحزان (استوری، ۹۵۹)، نجات العاصین (استوری، ۱۰۰۰)، نور العین فی جواز البکاء (ذریعه ۲۴/۳۷۲)، وسیلة البکاء (مرعشی، ۵۵۰۰)، وسیلة النجاة (استوری، ۹۶۱)، ینبوع الدموع (مرعشی، ۳۰۸۳) هم و غم فی شهر المحرم، ملاحسین بن علی حسن (مرعشی ۵۶۲۷)، نوحه الاحزان و صیحة الاشجان، محمد یوسف دهخوارقانی، (مرعشی ۱۷۳۱)، ابصار الایکار لانتصار سیدالابرار (مجلس، ۹/۱۲)، ریاض الکونین فی مصائب الحسین (ع) (کتابخانه شهید مطهری، ف ۵/۷۷).

دقت در اسامی این کتابها، نشانگر آن است که چند مفهوم کلیدی در آنها وجود دارد که عبارت است از بکاء، حزن، ابتلاء، اشک، مصیبت. کربلا در این دوره بیشتر از زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دید تاریخی در آن مد نظر بوده است.

نکته دیگر در این آثار، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین (ع) سبب شده است تا آمار کشته های دشمن رو به ازدیاد بگذارد. در این باره نگاهی به اسرار الشهادة ملاآقادرندی و حتی تذکرة الشهداء ملاحیب الله کاشانی، این قبیل ارقام نجومی را که با هیچ ملاک تاریخی قابل اثبات نیست نشان می دهد. این قبیل آثار به قدری دور از واقع بود که میرزا حسین نوری که خود عالمی اخباری بود و بخش اعظم روایات ضعاف را در مستلوک الوسائل فراهم آورد، بر آن داشت تا با نوشتن کتاب لؤلؤ و مرجان به جنگ مقتل نویسان و مقتل خوانان برود.

مقتل نویسی در دوره معاصر، با اندکی تغییر موضع، صورت تازه ای به خود گرفته است. این گرایش مربوط به رخدادهای پس از مشروطه در ایران است که به نحوی برداشت از اسلام را سیاسی تر کرده است.

آثاری که طی یک صد سال گذشته در این زمینه، به ویژه در محافل مذهبی نوگرا تدوین شده، متفاوت با آثار پیشین است. این مسأله تحقیق ویژه ای را می طلبد که باید حکایت آن را تا شهید جاوید و آثار دیگری از این دست که نگارش یافته دنبال کرد.



۶۶. چاپ شده تحت عنوان المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب المشتهر بالفخری<sup>۶۸</sup>، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۲۰.